

## بررسی معنایی چند واژه کهن فارسی براساس گویش بختیاری

(گله، کودبان، جفت)

حمید رضایی (استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور)  
ابراهیم ظاهری (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی و مدرس دانشگاه پیام نور)

### مقدمه

در این مقاله، با بهره‌گیری از گویش بختیاری، برخی واژه‌های موجود در متن‌های کهن فارسی بررسی شده‌است. گویش بختیاری در تقسیم‌بندی گویش‌ها، جزء گویش لر بزرگ است. «گویش لر بزرگ خود به دو شاخه تقسیم می‌شود: الف) گویش‌های ممسنی و کهگیلویه‌ای؛ ب) گویش بختیاری» (اشمیت ۱۳۸۳، ص ۵۶۳). خانلری لری را با کردی خویشاوند می‌داند (ناتل خانلری ۱۳۶۶، ص ۲۹۶). در گویش بختیاری واژه‌های بسیاری از زبان فارسی میانه باقی مانده‌است که می‌تواند در پژوهش‌های زبان‌شناختی مفید واقع شود. همچنین بسیاری از واژه‌های کهن و متروک فارسی دری، در این گویش هنوز به همان صورت یا با تغییری اندک کاربرد دارند. تاکنون برخی از بیت‌های شعرهای کهن براساس گویش بختیاری تصحیح و معنا شده‌است (ناصرخسرو ۱۳۸۷، ص ۱۵۵؛ زنجانی ۱۳۷۲، ص ۳۱۸؛ قنبری ۱۳۸۷، ص ۲۹ و ۳۰).

در این مقاله سه واژه دیگر بررسی می‌شود:

## ۱. گله

واژه «گله» در بیت زیر از دیوان حافظ را به صورت «گِله»، «گله» و «گُله» تلفظ کرده‌اند و بر این اساس معنی‌های مختلفی برای آن بیان کرده‌اند:  
قیاس کردم و آن چشم جادوانه مست هزار ساحر چون سامریش در گله بود

(حافظ ۱۳۶۲، ص ۴۳۲).

خطیب‌رهبر، آن را «گله» و «شکایت» معنی کرده‌است. همچنین گفته‌است اگر به فتح اول خوانده شود، معنی «خیل» و «حشم» دارد (حافظ ۱۳۷۶، ص ۲۹۲). مجتبی‌ای آن را «گله»، «شکایت» و «زلف» معنی کرده‌است (مجتبی‌ای ۱۳۸۵، ص ۱۱۴ و ۱۱۵). وی همچنین تلفظ واژه را «گِله» و به معنی «سیاهی چشم و مردمک چشم» ذکر کرده‌است (همان، ص ۱۱۵). همچنین گفته‌است که این واژه در گویش‌های لری به صورت «گلاره» و «گلینه» به کار می‌رود (همان). در تأیید گفتار این نویسنده باید گفت که این واژه هنوز در گویش بختیاری به صورت «گُله» به کار می‌رود (طاهری ۱۳۸۹، ص ۲۹۵) و در معنای «مردمک» و «وسط چشم» است و در گویش‌های دیگر نیز نظایر آن با همین معنی دیده می‌شود؛ برای مثال در گویش گورانی gulâréh و کرینگانی galâ (حسن دوست ۱۳۸۹، ص ۳۷۳).

## ۲. کودبان

«کودبان» یکی از واژه‌های کم‌کاربرد است که در غزلیات شمس و مثنوی معنوی به کار رفته‌است:

چو خر ندارم و خربنده نیستم ای جان من از کجا غم پالان و کودبان از کجا

(مولوی ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۳۴).

اسماعیل انقروی و یوسف‌بن احمد مولوی در شرح سروری آن را به «کوهان شتر» تفسیر کرده‌اند، اما در شرح ولی محمد اکبرآبادی و خواجه ایوب و بحرالعلوم این کلمه «گردبان»، به کسر «کاف» فارسی و «را»، ضبط شده و آن را به معنی «پالان شتر» و «نگهبان» گرفته‌اند و در لطایف‌الغات نیز چنین است، اما خواجه ایوب روایت اول (کودبان) را نیز نقل و به «کوهان شتر» تفسیر کرده‌اند (مولوی ۱۳۶۳، ص ۴۰۵). معنایی که در کتاب فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی بیان شده، این چنین است: «پالان شتر. لطایف - جل و زین‌مانندی که بر شتر نهند تا آن را بار کنند یا سوار شوند و آن را جهاز

گویند» (گوهرین ۱۳۶۲، ص ۳۳). قابل ذکر است که این واژه هنوز در گویش بختیاری به صورت «کودوون» به کار می‌رود و جل‌مانندی است که برای حمل بارهای سنگین بر روی خر یا قاطر می‌گذارند و از پارچه یا بافتنی‌ای تهیه می‌شود که درون آن از ساقه جو و گندم یا کاه پر شده‌است. در گویش بختیاری ضرب‌المثل «هر کدوونی» به معنای «خر با کودبان» برای افرادی به کار می‌رود که تناسب اندام مناسبی ندارند. در این ضرب‌المثل همراهی خر با کودبان دیده می‌شود؛ بنابراین این واژه را در دیوان شمس و مثنوی می‌توان به همین معنی دانست که در گویش بختیاری به کار رفته‌است.

### ۳. جُفت

یکی از معنی‌های واژه «جفت» در لغت‌نامه دهخدا چنین است:  
جفت یکی از ابزارهای گاواهن که روی گردن گاو قرار گیرد. این لغت امروز هم در برخی از سفت (نظامی).  
نواحی ایران معمول است: چو بر گردن نباشد  
در برخی از مناطق و گویش‌ها در نامیدن ابزار شخم‌زنی (گاواهن) یا بخشی از آن از «جفت» یا «یوغ» استفاده می‌شود (مالمیر ۱۳۹۰، ص ۷).  
در گویش بختیاری، جفت یکی از ابزارهای کشاورزی است و به چوبی گفته می‌شود که چهار سوراخ بر سر آن تعبیه شده‌است و هنگام کشت آن را بر گردن گاو یا حیوان دیگری که برای شخم زدن استفاده می‌شود، می‌گذارند. این واژه در فارسی میانه Juγ و در گویش‌های افتری (jot)، اشتهاردی (jet) و لارستانی (jū) است (حسن‌دوست ۱۳۸۹، ص ۷۱). در عبارت زیر از کتاب قابوس‌نامه، غلامحسین یوسفی، واژه «جفت» را براساس فرهنگ برهان قاطع، در معنای «گاو» گرفته‌است که برای شخم زدن استفاده می‌شود، اما به نظر می‌رسد در این عبارت نیز به معنای همان چوبی است که به گردن گاو و قاطر افکنده می‌شود:

هر چیزی که بکاری، مگذار که از وقت خویش بگذرد که اگر ده روز پیش از وقت کاری به که ده روز پس. و آلت کار و جُفت ساخته بسیجیده دار، گاوان نیک خر و به علف نیکو دار. چنان کن که همیشه جفتی یا تایی گاو فضله و آسوده داری در رمه (عنصرالمعالی ۱۳۸۹، ص ۲۴۰ و ۳۵۶).

در عبارت مذکور، منظور از واژه «جفت» نخست، همان «چوب و ابزار کشاورزی» است و واژه «جفت» در چند سطر بعد، معنای «دو» (در مقابل طاق) را دارد.

#### منابع:

- اشمیت، رودیگر (۱۳۸۳)، راهنمای زبان‌های ایرانی، ترجمه حسن رضایی باغبیدی و همکاران، جلد دوم، ققنوس، تهران.
- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۶۲)، دیوان حافظ، جلد اول، تصحیح پرویز ناتل خانلری، خوارزمی، تهران.
- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۷۶)، دیوان غزلیات خواجه حافظ شیرازی، شرح خلیل خطیب رهبر، صفی‌علیشاه، تهران.
- حسن‌دوست، محمد (۱۳۸۹)، فرهنگ تطبیقی - موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو، دو جلد، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران.
- دهخدا، علی اکبر (و همکاران) (۱۳۷۳)، لغت‌نامه، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، تهران.
- زنجان، برات (۱۳۷۲)، احوال و آثار و شرح مخزن‌الاسرار نظامی گنجوی، دانشگاه تهران، تهران.
- طاهری، اسفندیار (۱۳۸۹)، گویش بختیاری کوه‌رنگ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- عنصرالمعالی (۱۳۸۹)، قابوس‌نامه، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، علمی و فرهنگی، تهران.
- قنبری عدیوی، عباس (۱۳۸۷)، امثال و حکم بختیاری، مرید، شهرکرد.
- گوهرین، صادق (۱۳۶۲)، فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی، زوار، تهران.
- مالمیر، تیمور (۱۳۹۰)، «ریشه یوغ و جفت»، مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، شماره ۴، صفحه‌های ۱-۱۰.
- مجتبایی، فتح‌الله (۱۳۸۵)، شرح شکن زلف بر حواشی دیوان حافظ، سخن، تهران.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۳)، کلیات دیوان شمس، تصحیح و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، دانشگاه تهران، تهران.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۶)، تاریخ زبان فارسی، جلد ۱، نشر نو، تهران.
- ناصرخسرو (۱۳۸۷)، دیوان اشعار ناصرخسرو قبادیانی، به اهتمام نصرالله تقوی، با مقدمه سیدحسن تقی‌زاده، معین، تهران.